

آیه الله بروجرودی فقید عظیم اسلام



نظر بدر گذشت پیشوا
 و زعیم بزرگ مسلمین
 حضرت آیه الله العظمی
 آقاسی بروجرودی
 رضی الله عنه، مجله
 آستان قدس از اینجانب
 که سالها افتخار تلمذ آن
 استاد و مری بزرگ داشته ام
 درخواست کرد که شمه ای
 از اطلاعات خود در ارجع
 بآن بزرگوار جهت درج
 در آن مجله بنویسم اتفاقاً
 اینجانب در این ایام ضمن
 تأثر شدید از این ضایعه
 اسلامی که هر مسلمانی
 نسبت بمعرفتش بآنجناب
 در این تأثر سهیم میباشد
 بنگارش جزوه ای درباره
 آن فقید عظیم اشتغال

دارم و اکنون که چنین درخواستی بعمل آمده جز این چاره ای نیست که اطلاعات و
 خاطرات خود را در این زمینه بطور خلاصه و فهرست در اختیار خوانندگان مجله بگذارم
 و کسانی که خواهان تفصیل و شرح بیشتر باشند بآن جزوه بر تقدیر اینکه انشاء الله بزودی
 منتشر شود مراجعه خواهند نمود.

خاندان وی

آیه‌الله بروجردی حاج آقا حسین طباطبائی در خانواده‌ی اصیل و نجیب و بیت با سابقه دانش و سیادت که در سه قرن اخیر همواره علماء بزرگ در خود پرورش داده و مردان برجسته‌ای از قبیل علامه بحر العلوم (۱۲۱۲) عم چهارم آیه‌الله بروجردی و سید محمد طباطبائی بروجردی جد پنجم وی و حاج میرزا محمود طباطبائی جداول وی از آن خاندان ظهور نموده‌اند، از نسل پاك امام حسن مجتبی (ع) و از سلسله سادات طباطبائی از مرحوم حاج آقا عنی طباطبائی در ۸۸ با ۹۱ سال پیش در شهر بروجرد متولد شده است .

دوران تحصیل

وی تا سن ۱۸ سالگی در بروجرد نزد پدر دانشمند و نسبتاً متمکن خود و سایر دانشمندان آن شهر مبادی و مقدمات علوم دینی را کسب نمود و پس از این تاریخ در حدود سال ۱۳۱۰ قمری بدارالعلم اصفهان که در آن موقع هزاران طالب علم و جمعی استاد ورزیده با نشاط فراوان در آن شهر عظیم بتعلیم و تعلم علوم اسلامی سرگرم بودند هجرت نمود. شهری که در گوشه و کنار آن آثار باشکوه سلاطین صفویه بچشم میخورد و گویا مردم آن هنوز سیادت، غرور علمی و بزرگ منشی آن دوران تاریخی را حفظ نموده بودند نخست در مدرسه چهارباغ که غالباً مسکن بزرگ زادگان بود و بعداً در مدرسه صدر و غیر آن سکنی گزید و از محضر درس مرحوم ابوالعالی کلباسی و سید محمد باقر در چاه‌ای وجهانگیر خان فیلسوف شهیر و دیگران استفاده نمود و در علوم دینی وقفه بیاباه‌ای رسید که در سن ۲۵ سالگی اساتید وی تقلید را بروی حرام و بعضی هم او را بعمل باحوط آراء خود و دیگران امر کردند و غالباً از اینکه وی جامع میان استعداد و فهم سرشار و حافظه‌ی قوی است که بندرت اتفاق می‌افتد تعجب میکردند .

فقید سعید پس از ده سال تلمذ و چندی تدریس و چند نوبت رفت و آمد به بروجرد و تأهل در سن میان ۲۸ و ۳۱ سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری در حالیکه بمقام شامخ اجتهاد نائل و جامع معقول و منقول بود به نجف اشرف وارد شد زعامت علمی در آن وقت با مرحوم آیه‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود و نجف به‌ترین و بانشاط‌ترین دورانهای علمی را میگذرانید شاید تا آن وقت مجلس درس بآن کیفیت و کمیت در نجف منعقد نشده بود، مدرسی خوش بیان خوش سلیقه و موافق با ذوق این شاگرد تازه وارد که همواره از حشوو زوائد گریزان و متوجه اصول مطالب و حصه مرکزی بحثهای علمی بود مفتنم‌ترین فرصت را برای وی فراهم آورد مردی باوقار از خاندان بحر العلوم با

دانشی وسیع از دوردور منبر درس بایبانی رسا با استاد اشکال میکند، همه متوجه او هستند و بانظر عظمت بوی مینگرند استاد با احترام بوی پاسخ میگوید، يك روز در منزل وی بطور خصوصی بیکمی از بیانات درس ایراد میکنند، استاد میگوید پس چه باید کرد تلمیذ از روی اطلاعات رجالی خود که از مکتب اصفهان برگرفته، مکتبتهی که غیر از فقه و اصول از زمان میرداماد و شیخ بهائی و مجلسیین در علم رجال، حدیث، در ایه و تراجم نیز کار کرده، راه حلی برای مشکل استاد باز میکند، استاد متوجه میشود که بگنجی گرانبها دست یافته و وجود او را گرامی می شمارد.

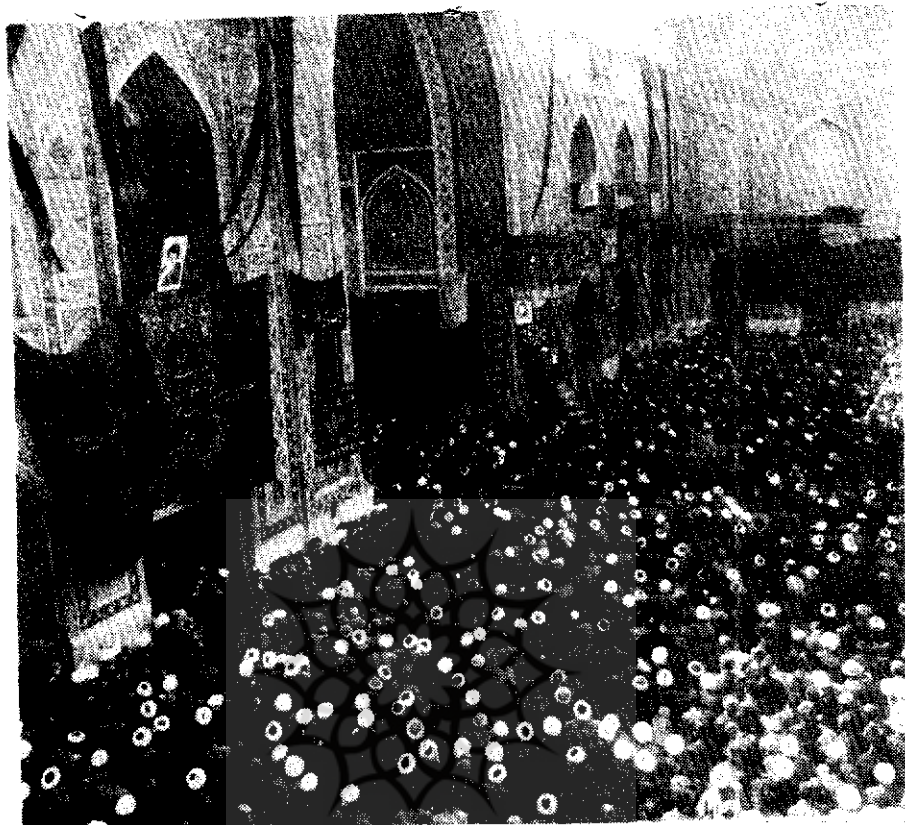
خلاصه از روزهای اول ورود بنجف نبوغ، دانش و وقار وی انظار را بخود جلب کرد و نظر باینکه وی از خاندان بزرگ بحر العلوم است همان شخصیتیکه بیت او یکی از خاندانهای علمی بزرگ و مورد احترام مردم نجف است در این شهر غریب و ناشناس نیست.

دوران پیشوائی در بروجرد

پس از پنج سال توطن در نجف و اخذ اجازه اجتهاد، در سال ۱۳۲۸ یکسال پیش از فوت استاد بموطن اصلی مراجعت کرد و بزعامت و خلق هدایت، تدریس و مطالعه، تحقیق و تألیف، تا سال ۶۳ قمری درست ۳۵ سال تمام با جدی بلیغ ادامه داد و بنابگفته خود حتی در این دوران هیچگاه از مطالعه و تحصیل علم غفلت نوزید. در این میان دو سفر بمشهد مقدس شرف حاصل کرد، که يك نوبت در ۴۴ قمری با عده ای از شاگردان درس بعزم توقف در این مرکز علمی و آستان مقدس رضا (ع) آمد ولی پس از چندماه بعلت نامعلومی به بروجرد برگشت يك سفر هم بحج مشرف شد و در مراجعت هشت ماه در نجف ماند وی علاقه مفرطی بآن مرکز علمی داشت و میفرمود در سفر تحصیلی هنگام خروج از نجف با خود عهد کردم که در آخر عمر در آن مکان توطن کنم و تا همین اواخر گاه بگاه بفکر هجرت بنجف می افتاد مثل اینکه روحش در حریم منور علوی طواف مینمود.

در سال ۱۳۶۳ قمری جهت معالجه عازم تهران شد در بین راه هنگام عبور از قم با خود عهد کرد در صورت بهبودی مرض، در این شهر مقدس رحل اقامت افکند قبلا هم در حیات مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری يك سفر بعزم ماندن باین شهر آمده بود. تصادفا در این موقع در قم نیز این فکر که پس از فوت آیه الله حائری (۱۳۵۵) همواره مورد توجه فضلا و علماء حوزه بود، قوت گرفت که از این مرد بزرگ دعوت کنند و از شمع وجود وی استفاده نمایند.

نامه ها و فرستادگان آنان بتهران رسید ایشان هم این دعوت را پذیرفتند پس از



جامع گوهر شاد بمرك مرجعيت تشيع سياه پوشيد وده ها هژار سو گوارا در بر گرفت

بهبودی در قم توطن گردید و بتدریس و زعامت پرداخت در سال ۱۳۶۴ به شهید مشرف شد و سه ماه توقف نمود و بقم برگشت روز بروز مقام علمی، پایه تقوی، و سمیت فکر و همت عالی وی بیشتر انظار را بخود جلب میکرد و در سال ۱۳۶۶ پس از فوت مرحوم آية الله اصفهانی و آية الله قمی اعلمی الله مقامهما مرجعیت عامه برایشان مسلم گردید.

دوران مرجعیت عمومی

مردیکه نجابت و اصالت و موقعیت حساس خانوادگی اش اقتضا داشت که همواره با بزرگان محشور باشد و از اوضاع و احوال روزگار بهتر و صحیح تر مطلع گردد، مردیکه همه وقت و همه جامه و احترام و تعظیم بوده، نیازیکس نداشته دست حاجت بسوی کسی دراز نکرده از دوران کودکی و تحصیل، از بر و جرد، از اصفهان و نجف داستانه

بخاطر دارد، در عنفوان جوانی داستان تحریم تنباکو توسط مرجع عالیقدر اسلام مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی و سیطره و مبارزه روحانیت را بایبگانگان دیده یا شنیده، در موقع رشد عقلی و علمی دوران تحصیل در نجف نهضت مشروطیت را در گرم‌ترین ادوار و در مرکز مذهبی نهضت یعنی نجف اشرف مشاهده کرده، مردیکه تحولات سیاسی ایران عراق و سایر کشورهای اسلامی بلکه کلیه انقلابات حساس جهان خود را مورد دقت قرار میداده بانظری عبرت بین بتفرق ملل اسلامی به از میان رفتن خلافت باعظمت عثمانی و انقسام آن بکشورهای بیشمار مینگریسته و از همه‌ی این حوادث پندها گرفته و تجربه‌ها آموخته، مردیکه ظرف ۲۵ سال تحصیل علم و ۳۵ سال مطالعه و تحقیق میانی علمی خاصی برای خود و در علوم دین راه نوی باز کرده و در اصول، تصفیه و تهذیب نموده، در فقه و روش و مسلک مخصوصی پیش گرفته، صرف نظر از روش معمولی باروش قدماء و بافقه مذاهب دیگر اسلامی کاملاً آشنا شده، تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی و فقهی و تفاوت آنها و حتی طرز عمل پیروان این مذاهب را در حساس‌ترین نقاط (مکه معظمه) بررسی نموده، در علم رجال خود مؤسس مکتب و مبتکر و صاحب نظر و دارای تالیفات است، در حدیث اطلاعاتی وسیع دارد، اطلاع وی بحديث اهل سنت و زیدیه کمتر از حدیث شیعه امامیه نیست در فهم کتاب و سنت نظری صائب و سلیقه‌ای مستقیم دارد، مردیکه باصلاح امور عامه مسلمین علاقه‌مند است برای تجدید عظمت اسلام و مسلمین صرف نظر از پیشرفت مذهب امامیه نقشه‌ها رسم نموده و همواره مترصد فرصت است، برای تجدید نشاط علمی و احیاء آثار گذشتگان افکار بلند و پخته‌ای در مغز و خاطر خود آماده کرده.

مردیکه اوضاع و احوال دست بدست هم داده همت عالی و شخصیت ذاتی وی نیز کمک کرده و او را ساخته است مردی چنین و چنان برای این روزگار حساس مانند گنجی پنهان ذخیره شده روزگاریکه فترت و رکود مذهبی را پشت سر گذاشته و در آستانه تبلیغات مسموم کمونیزم و مذاهب منحرف قرار گرفته و مردمی نیمه مسلمان آلوده بگناه و شیفته مظاهر تمدن غرب درخود پرورانیده است.

اینک زمام امور مذهبی مردم بدست چنین شخصیتی سپرده شده و حوزه علمی دو هزار پانصد نفری که تدریجاً به شش هزار نفر تصاعد میکنند در اختیار وی قرار گرفته و همه مجامع روحانی و مصلحین باصدامیدتوق ریاست وی را بگردن نهاده اند حالاً باید با دقت مطالعه کنیم که وی ظرف ۱۵ سال مرجعیت عمومی چه کرد؟

آثار و اقدامات وی

وی تا حد امکان آمال دیرین خود را بمنصه ظهور آورد و بهمه اطراف و جوانب وظیفه

سنگین خود نظر افکند، مبانی علمی خود را در رشته‌های تخصصی راجع علم رجال و حدیث را زنده و در این دو علم کتابهای ذی‌قیمت از گذشته‌گان منتشر یا خود تالیف نمود مخصوصاً کتاب بزرگ حدیث که واجد همه‌ی مزایای کتابهای پیش و فاقد کلیه‌ی معایب آنهاست و بی‌اندازه با استنباط احکام کمک مینماید با کمک جمعی از شاگردان خویش تدوین نمود و اینک چند ماه است طبع آن شروع شده است.

دائره تبلیغات را بخارج کشور توسعه داد و در قلب اروپا و امریکا نمایندگان وی بسرپرستی مسلمین و هدایت دیگران مشغول و ندای اسلام را بگوش جهانیان میرسانند ساختمانهای خلل ناپذیر در قم و شهرستانها، در نجف و سامراء و کشورهای دیگر بنیاد گذارد، دهها مسجد مدرسه حمام بیمارستان، کتابخانه شخصاً تأسیس کرد و در ساختمان بیش از هزار مسجد در تهران و شهرستانها و دهات کمک نمود مدارس ملی مذهبی ابتدائی و متوسطه از همراهی و تشویق وی برخوردار بودند هزاران خانواده روحانی را در قم و نجف و سایر مراکز علمی و شهرستانها تکفل نمود، صدها شاگرد فاضل که بطور قطع عده‌ی زیادی از آنان نائل بدرجه اجتهاد شده‌اند تربیت کرد امر تدریس و تربیت طلاب در نظری بسیار اهمیت داشت و آن را بر همه‌ی کارها مقدم میداشت، دهها کتاب علمی از موارث گذشته‌گان برای اولین بار توسط وی چاپ شد وی بطور حتم مؤسس مکتب علمی جدیدی است که بمرور زمان نتایج آن آشکار و تفاوت آن با مکتب علمی نجف روشن میگردد.

بهترین وسیله برای نزدیکی مسلمین یعنی (جامعه‌التقرب بین المذاهب الاسلامیه) اگر فکر وی در پیدایش آن دخیل نباشد از افکار و کمکهای وی بیدریغ برخوردار بود، باب مکاتبه و رابطه با شیخ ازهر را (شاید برای اولین مرتبه) باز نمود علماء مصر را بنشر فقه شیعیه و مطالعه آن و ادار کردن بوسیله وی کرسی فقه امامیه در جامع ازهر گذارده شد، اداره حوزه را بانظم و ترتیبی بهتر و بادفاتر و حسابداری مدرن رسم نمود از حملات ناجوا نمرده‌ی بیگانگان حتی بدورترین نقاط کشورهای اسلامی در مواقع حساس در حدود امکان و باقتضای زمان و مکان تنفر میجست.

خلاصه تا حد امکان و رشد مردم، با بردباری و آرامش خاطر و متانت، و با فقهدان معین و همفکر و تحمل رنج و تعب، در محیطی چنین منحط و میان مردمی فاسد اخلاق کوتاه فکر، فقیر، متلون بانبودن هیچ‌گونه سازمان و تشکیلات و حساب و کتاب در محیط روحانیت اینهمه کار که هر یک نیاز بشرح مبسوطی دارد تا اهمیت آن هویدا گردد انجام داد و چشم از جهان فرو بست

تقوی و اخلاق و زندگی وی

او مردی متعهد و شب زنده دار بمسئولیات و آداب و سنن شرعی پایبند . از ریا

و خود نمایی برکنار از تمجید و تملق و چاپلوسی افراد بیزار بود، پول و مقام در نظرش ارزش نداشت، برای ریاست تمهید مقدمه نمیکرد هیچ گاه در این راه از تقدیر چشم نمی‌پوشید و بتدبیر متوسل نمیشد بلند نظر بلند همت و سخی الطبع بود، آبروی افراد را حفظ میکرد بدزبان نبود بکسی اهانت نمینمود، اگر کسی مورد عتاب وی واقع میشد حتما از او عذر میخواست و دل او را از خود خشنود مینمود، از آداب و رسوم معموله بین مردم و علماء که موافق عقل و متناسب زمان و مرضی عقلاء نیست چه در محاورات و چه در مکاتبات خود داری میکرد، برای خود و فرزندانش از وجوه چیزهای اندوخته نکرد، زندگی شخصی او بسیار ساده و بدون تشریفات و از عوائد شخصی و ماترک والدش میگذشت بیرونی وی که محل اداره امور مذهبی مسلمانان بود از ترکیه عیال اول وی اداره میشد، فرزندان و خویشان خود را که همه مردمی نجیب و شریف بودند از مداخله در امور منع میکرد و آنان میگفت که در حیات و بعد از ممات از اسم و رسم و موقعیت وی سوء استفاده نکنند، کارهایش نظم و ترتیب داشت، بامداد پس از صرف صبحانه بمطالعه میپرداخت و بعدا بمجلس درس میرفت و پس از مراجعت چنانچه حالش مقتضی بود ارباب حاجت را میندیرفت، عصرها هر روزی برای کاری مقرر شده بود، يك روز برای پاسخ نامه‌های واصله، يك روز برای پاسخ استفتاآت در این مواقع خاص هیچ کس پذیرفته نمیشد.

احترام وی از اشخاص باندازه ارزش وجودی آنان بود، از دوستان دوران جوانی که همه مانند وی سالخورده شده بودند احترام میکرد، باولاد و اعیان اساتید خود و بزرگان علماء گذشته بیشتر توجه داشت. هنگام ورود بمجلس بسلام میادرت مینمود و بتمام حضار احترام میگذاشت، قرآن را شمرده شمرده و بلند و باتامل و تدبیر قرائت میکرد، تشرف بحرم و زیارت قبر عیال مرحومه‌اش در روزهای معین ترك نمیشد.

نامه‌ها را مختصر و محکم مینوشت، از نوشته‌های وی کسی نمیتوانست سوء استفاده کند، از خط زیبا خوشش میآمد، نامه‌های مهم را به بهترین خط مینویسانید، بر کتابی تقریظ مینوشت اما باندازه ارزش کتاب از نویسنده تقدیر و بوی کمک میکرد، در گفتار و نقل حوادث و تاریخ مبالغه نداشت مطالب و داستانهای گراف و سست و دور از عقل بر زبان نمیآورد اشخاص را زود میشناخت و از قیافه و رفتار روحیات آنان را بدست میآورد همواره باکیزه و محاسنش شانه زده و منظم و لباسهایش ساده و نظیف بود، تا آخر عمر برای خود در قم منزل ملکی فراهم نکرد، از مایملک شخصی نیز مقدار زیادی را بمصرف مسلمانان رسانید، بامور سیاسی و اوضاع کشور بصیر بود و هیچگاه درخواستی خارج از امکانات نمیکرد که البته از درخواستهای مشروع و ممکن بهیچ قیمتی خودداری نمینمود و حتی گاهی کار بخشونت و تندی هم میکشید، اولیاء امور باور کرده بودند که وی مرد مصلح و خیر خواه و بتمام معنی مذهبی است، اقدامات و درخواستهای او

تولید سوءظن نمی نمود .

گفتار و رفتار او بهمان اندازه که يك روحانی یا مرد عامی را بتعظیم واحترام وامیداشت يك سیاستمدار ، يك استاد و پرفسور خارجی را نیز اقناع مینمود در يك جلسه مردی مانند (شیخ حسن باقوری) وزیر اوقاف مصر را ب مذهب شیعه آشنا و متمایل ساخت .

بآرامش کشور وانضباط ورفاه حال مردم علاقه مند بود وعلاقه خود را مسوق ملاقات باسران کشور ومتصدیان امور در میان میگذاشت ، در هر کس کمالی میدید : قریحه شعر ، خط خوب ، قلم توانا ، بیان شیرین ، فداکاری وشجاعت در راه حق مورد لطف وعنايت قرار میداد بساده گفتن وساده نوشتن وساده دادن عادت داشت ، از اصطلاح بافی وفضل فروشی افراد در جلسه درس ناراحت میشد در درس اضعف افراد را رعایت واز تکرار وتوضیح وحتی ترجمه عبارت عربی بفارسی که در نظر بعضی عجیب مینمود باک نداشت .

وی کاملاً توجه داشت که او پیشوا ومقتدای مردم است چه بسا کاری که فی نفسه مباح یا مستحب است اما صدور آن کارا زوی مورد سوء استفاده و کم کم بصورت ربا وخود نمائی در میان افراد نالایق رواج پیدا میکند از چنین عملی خودداری مینمود با توجه باین نکته صرف نظر از وظائف عمومی وظیفه پیشوائی را کاملاً ملحوظ میداشت بایدهتها و کارهای عوامانه مبارزه ودر این باره فتاوی جالبی صادر نمود بسیار مؤدب بود در مجلس به سر ومحاسن خود دست نمیزد شرش را برهنه نمیکرد غالباً دوزانو مینشست وچیده چیده سخن میگفت .

مردی چنین عظیم وبك نفس ومؤدب باچنان افکار وآمال بلند و کارهای برجسته ودانش وسیع بس از عمری کهن از جهان در گذشت ودر مدخل راه رومسجد کم نظیر ونوبنیاد خود در معبر عموم مؤمنین محلیکه قابل قبه وبارگاه ساختن نیست وحتی سنک قبروی برحسب وصیت خودش از کف زمین بلند تر نخواهد بود برای همیشه آرمید و
بتدای یا اتیها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی لبيك گفت ، میلوونها شیعه ومسلمان را عزادار نمودصدا مجلس ترحیم وهزاران خطیب ونویسنده در این کشور ودرهمه ی کشورهای اسلامی ودر قلب امریکا واروپا بروح پرفتوح وروان شادوی درود میفرستند ، تا به بنییم آیندگان : آنانکه در جای وی می نشینند آنانکه بتعلیمات وی آشنا هستند مردمیکه سالها ازوی تقلید میکردند رجالیکه صلاح اندیشی وخیرخواهی او را استماع مینمودند خواهند توانست اعمال وآمال وی را تعقیب نمایند یاخیر ؟ آینده نزدیک در این باره بهترین داوراست.